ط

جناب ملّا علی اکبر

فی جمادی‌الثّانیة ۱۲۹۵

هو المتعالی العلیم الخبیر

تبارک الیوم الّذی فیه انار افق البیان و استوی الرّحمن علی عرش العظمة و الاحسان و نطق فی الامکان بما انجذب به المخلصون و طار به الموحّدون و نطق به المقرّبون انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن الأمثال و لا یزال یکون بمثل ما قد کان لا اله الّا هو العزیز المتعال هذا یوم فیه ظهر الاسم الأعظم و استضآء به العالم طوبی لمن اقبل الیه و شرب کأس البلایا فی سبیله و الرّزایا فی حبّه انّه ممّن فاز بعرفانه و طار فیهوآء قربه یصلّینّ علیه الملأ الأعلی و یستبرکنّ به ملکوت الأسمآء نعیماً ثمّ نعیماً لمن تردّی بردآء البلآء فی سبیل اللّه مالک الأسمآء طوبی ثمّ طوبی لمن اُخذ و مُنع و سُجن و بُلی فی حبّ اللّه فاطر الأرض و السّمآء لعمر اللّه یخاطبه جواهر الوجود فی غرفات الکلمات و یذکره حقائق الأسمآء فی قصور الأذکار و الصّفات علم اللّه یثنی علیه کلّ الأشیآء و یستقربنّ به العباد الی اللّه منزل الآیات یا لیت کان الخادم مع احبّآء اللّه اذ دخلوا فی السّجن و ذاقوا کأس البلآء بما اکتسبت ایادی اهل النّفاق فسوف یأخذهم اللّه بقهر من عنده و یزیّن هیاکل اولیائه بطراز لا یبلی و عزّ لا یفنی و جمال لا یستره غطآء الانشآء و نور لا تحجبه ظلمات من اعرض عن الأفق الأعلی کذلک یجزی اللّه المخلصین من عباده و الموحّدین من خلقه و المخلصین من اصفیائه انّه لهو المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا هو العزیز المحبوب

یا حبیب فؤادی کیف یقدر ان یذکر قلمی الکلیل من شرب رحیق الوحی من ید عطآء ربّه و حمل الشّدائد فی سبیله لعمرک انّی اکون معترفاً بعجزی و قصوری عن ادآء ذکر ما انت علیه فی حبّ اللّه مولاک و مولای و مولی العالمین ولکن استفرح بذکری لأنّ به اری نفسی واقعاً بین صفوف الّذین یذکرون اصفیآء اللّه و احبّائه و اولیآء اللّه و اودّائه

و بعد عرض میشود که بعد از اصغاء ثناء حضرتک محبوب العالم و عرفان ما تغرّد به حمامة قلمک فی ذکر اللّه مالک القدم اذاً وجدت بیتی رحیباً و قلبی وسیعاً و صدری منشرحاً و فؤادی طائراً الی المقصد الأقصی و المنظر الأبهی حضرت و عرضت ما فی کتابکم اذاً توجّه الیّ وجه المحبوب و نطق بما انجذبت به القلوب تعالی تعالی بیانه من ان یصفه عباده کأنّی رأیت بأنّ ملکوت البیان یطوف حول ما یخرج من لسان عظمته و کینونة الغیب و الشّهود تهرول عند ما یتفوّه به فم اقتداره قال جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر انّا نذکرک من شطر منظری الأکبر لتسمع ندائی و تجد نفسک فی فرح عظیم لعمری قد کنت معکم اذ دخلتم فی السّجن طوبی لکم ثمّ طوبی لکم بما حملتم البلایا فی سبیلی و الرّزایا فی اعلآء کلمتی و ارتفاع امری انّ ربّک لهو البصیر طوبی للّذین دخلوا حصن عرفانی و طاروا فی هوآء حبّی و شربوا رحیق وحیی و اخذهم سکر خمر بیانی علی شأن انقطعوا عن سوائی و توجّهوا الی وجهی و اقبلوا الی افق فضلی و تمسّکوا بحبل عنایتی و تشبّثوا بذیل کرمی انّهم من الّذین یذکرهم السن العالم و یخضع لأسمائهم کلّ الأمم یشهد بذلک لسان عظمتی و ملکوت بیانی و هذا القلم الّذی یستنّ فی مضمار العرفان و انا الخبیر انّ الّذین فازوا بالسّجن قد فازوا بذکر قلمی الأعلی و انّه لأعزّ الأشیآء لعمر اللّه لا یعادل به ما خلق بین الأرض و السّمآء طوبی ثمّ طوبی لمن تشرّف بطراز الاستقامة انّه من اعلی الخلق فی کتاب اللّه انّ ربّک لهو العلیم کبّر من قبلی علی وجوههم قل طوبی لوجوهکم بما توجّهت الی وجه اللّه و لقلوبکم بما تقرّبت الی الغایة القصوی و لنفوسکم بما اقبلت الی الأفق الأعلی قد ذقتم فی سبیلی کأس البلایا ان اشربوا الیوم من ید عطائی رحیقی الأبهی و کوثری الأصفی لأقول هنیئاً لکم و مریئاً لکم فی ملکوت الانشآء کذلک یذکرکم اللّه بأحسن الذّکر انّه لهو الکریم ان افرحوا باسمی ثمّ اشربوا بذکری انّا توجّهنا

الیکم و نکبّر علی وجوهکم من هذا المقام الجمیل قد کنت محزوناً بحزنکم و نفرح فی هذا الحین بما یذکرکم اللّه بنفسه جزآء ما عملتم فی سبیله المستقیم لو یجدون احبّائی لذّة البلایا فی سبیلی لیقدّموا الهدایا باسمی لأعدائی جزآء ما عملوا بهم لأنّ بهم بلغوا هذا المقام الّذی یذکرهم جمال القدم فی هذا السّجن العظیم قد اشتروا لأنفسهم مقاماً فی السّقر و لکم مقاماً فی منظری الأکبر تعالی من لا یضرّ محبّیه ضرّ العالم و ظلم الأمم فیا بشری لنفس عرفت ما نطق به لسانی العزیز انتهی

یا بهجة قلبی مشاهدهٔ عنایات الهیّه نمائید قسم بآفتاب افق بیان اگر جمیع اهل امکان در این آیات منزوله تفکّر نمایند و در رأفت و شفقّت و عنایت حقّ جلّ کبریائه تعقّل کنند هرآینه جمیع ببحر کرم توجّه نمایند و بافق فضل ناظر گردند چه فایده که سکر هوی من فی الانشآء را اخذ نموده الّا من حفظته ید قدرة ربّنا المقتدر القدیر

اینکه در بارهٔ ورقهٔ کبری حضرت اخت علیها من کلّ بهآء ابهاه نوشته بودند بساحت اقدس عرض شد حسب الأمر آنکه هر نفسی بخواهد حقوق اللّه را ادا نماید و از آن وجه بایشان برسد بقدر کفاف و ادای دین لدی الحقّ مقبول است ولکن مطالبه نمودن حقوق از نفسی جایز نه از حقّ بخواهید احبّا را مؤیّد فرماید بر ادای حقّ اللّه چه که اینفقره سبب پاکی مال و حفظ آن و خیرات و برکات بوده و خواهد بود انتهی

و اینکه ذکر اسامی احبّآء اللّه فرمودند یعنی نفوسیکه لمحبّة اللّه وارد سجن شدند یشهد الخادم ما انزله الرّحمن فی حقّهم لیکفی العالم و ینطق السن الأمم علی ذکرهم و ثنائهم وقتی از اوقات ذکر آن نفوس از لسان عظمت اصغا شد بعنایت کبری ذکر هر یک را فرمودند و بعد فرمودند از حقّ بخواهید که اینمقام اعلی و نعمت کبری را باسم حقّ و محبّت او حفظ نمایند و از توهّمات عباد مضطرب نشوند باید بکمال سعی و اجتهاد اینمقام ارفع اعلی را ناظر باشند و در کلّ حین بشکر الهی ناطق

اینکه در بارهٔ جناب آقا میر عبدالباقی و دو نفر دیگر علیهم بهآء اللّه مرقوم داشتند بساحت اقدس عرض شد فرمودند طوبی لهم و لهم المقام الأسنی فی کتاب ربّهم العزیز الحکیم انّا زیّنّا الّذین مسّتهم البأسآء فی سبیل اللّه مالک الأسمآء بما یبقی به ذکرهم فی ملکوت اللّه ربّ العالمین قل ان اصبروا کما صبر مولاکم و انّه معکم و ینصرکم کیف یشآء لا اله الّا هو المقتدر القدیر علیهم بهآء اللّه و رحمته کذلک یذکرکم محبوب العالم فی هذا السّجن المبین ما ینبغی لکم الیوم ان تسألوا ربّکم الرّحمن بأن یکنز لکم ما عملتم فی سبیله و یحفظکم علی ما انتم علیه لعمری هذا لفضل الأکبر یشهد بذلک مالک القدر طوبی لکلّ سامع بصیر انتهی

باری بعد از عرض تفصیل مسجونین در ساحت اقدس کمال عنایت در بارهٔ ایشان ظاهر چنانچه از آیات منزله مستفاد میشود هنیئاً لهم و انشآءاللّه عنقریب نجات خواهند یافت اگرچه فی الحقیقه در نجات کبری هستند چه که فی سبیل اللّه واقع شده حسب الأمر آنکه جمیع احبّای الهی باید بکمال سکون و وقار حرکت کنند و در جمیع احوال بحبل حکمت متمسّک باشند و بمنتهای روح و ریحان اهل امکانرا از رحیق حیوان زنده نمایند و فرمودند در آیات منزله این مضمون نازل که اگر احبّا لذّت بلایای فی سبیل اللّه را بیابند هرآینه تقدیم هدایا نمایند از برای کسانیکه ایشانرا باین فیض اعظم فائز نمودند حال این معلومست که مقصود اظهار علوّ اینمقام و سموّ این رتبه بوده حال اگر نفسی بر حسب ظاهر تقدیم هدایا نماید البتّه از حکمت خارج شده چه که این سبب تحریک و ضوضا و نعاق خواهد شد بگو ای دوستان لسان رحمن میفرماید متمسّک شوید باموریکه سبب بهجت و سرور و سکون عباد گردد در اکثری از الواح نازل که اطفال روزگار را باید بلبن که رقیق و لطیف است تربیت نمود تا ببلوغ فائز شوند البتّه غذای ثقیل را حمل نتوانند نمود انّه یذکّرهم بما ینفعهم و انّه هو خیر الذّاکرین و البهآء علیکم و علی الّذین توجّهوا و فازوا باستماع آیات اللّه ربّ العالمین

یا علی مرّة اخری ینطق قلمی الأعلی و یوصی احبّائه بالاتّحاد فی امر اللّه لعمری به تفتح ابواب الخیرات انّ ربّک لهو المبیّن العلیم طوبی لمن یجعل هذه الکلمة نصب عینیه نشهد انّه من الفائزین انتهی

نفوس مذکوره اگرچه الطاف الهیّه نسبت بایشان در آیات منزله بشأنی ظاهر که فوق آن متصوّر نیست بعد از زیارت آنجناب هم شهادت میدهند بآنچه عرض شد ولکن معذلک حین تنزیل آیات کلمهئی از لسان عظمت شنیده شد که مشعر بود بر اینکه مخصوص آن نفوس الواح منیعه هم نازل میشود ولو بیک آیه باشد طوبی لهم بما فازوا بعنایة ربّهم اذ کان النّاس اکثرهم محرومین عن هذا الفضل الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع المنیع

عرض دیگر آنکه جمیع دوستان یعنی نفوسیکه از بادهٔ ذکر الهی مستند و بیاد دوست خرسند از قبل این فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و بفرمائید امروز روزیست که همهٔ نبیّین و مرسلین منتظر آن بوده‌اند و از حقّ جلّ و عزّ ملاقات آنرا سائل و آمل هذا یوم فیه جآء اللّه و هذا یوم فیه نطق الفرقان الملک یومئذ للّه و اینست آن یومیکه بذکر آن جمیع کتب مزیّن شده باید احبّای الهی با کمال اتّحاد و یکتائی و یگانگی بر امر اللّه ثابت و مستقیم باشند فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه که امروز باید نفوس مقبله را از کأس عرفان پی در پی نوشاند و بمائدهٔ بدیعهٔ منیعه تربیت نمود تا در امر اللّه مستقیم و ثابت شوند بقسمیکه احدی از اهل عالم قادر بر تغییر و تبدیل آن نباشد ناس ضعیفند و بعضی حرفهای لایسمنه و لایغنیهٔ اهل فرقان در گوش و جان ایشان باقی مانده لذا بعضی موهومات را شاید اصغا نمایند قل لیس الأمر کذلک لو یکشف لکم ما ستر عنکم لتدعون الدّنیا و ما فیها من الکلمات و الاشارات و تتمسّکون بالکلمة الّتی احاطت العالم ای دوستان از اوهامات و ذکر قبل قلب را طاهر و مقدّس نمائید شاید بانوار بدیعه فائز و منوّر گردید تفکّر و تدبّر نمائید در آنچه گفته‌اند و در آنچه واقع شده در اینصورت بر کذب روات که در طبقهٔ اوّل قائم بوده‌اند مطّلع و واقف شوید لعمر اللّه اذاً ترون شمس الاطمینان مشرقة من آفاق قلوبکم و قمر الایقان لائحاً من سموات وجودکم و تجدون انفسکم علی مقام لا یبلغه غیرکم و ترون ما دونکم من ملأ البیان فی اسفل المقام قل یا احبّائی دعوهم بأوهامهم و بما تنطق به السنتهم الکذبة لعمر اللّه هذا یوم لا یذکر فیه ما عندهم یشهد بذلک القلم الأعلی و لسان اللّه فیملکوت الانشآء انّه لهو المبیّن الخبیر انشآءاللّه باید دوستان محبوب عالمیان در این فقرات و فقرات دیگر که از قلم وحی جاری و نازل شده تفکّر نمایند در اینصورت جمیع نفوس را یعنی آنانکه از رحیق حقیقی محروم و ممنوع شده‌اند معدوم صرف و مفقود بحت مشاهده کنند وحقّ المحبوب انسان سمیع از کلمات نفوس مشرکهٔ طاغیهٔ کاذبهٔ موهومه قدرت حقّ را مشاهده نماید که چگونه بعد از خرق حجبات موهومه مجدّداً باوهامات دیگر مبتلا شده‌اند قسم باسم اعظم که از یوم اللّه چیزی ادراک ننموده‌اند و از بحر بیان الهی قطرهئی نیاشامیده‌اند ذرهم فی خوضهم یلعبون ولکن باید احباب را تربیت نمود تا صدهزار مثل آن نفوس موهومه را معدوم و فانی ملاحظه نمایند تازه ارادهٔ بئر جدید نموده‌اند و به جابلقا میخواهند تشریف ببرند بگو یک ناحیهٔ مقدّسه‌ئی هم تشکیل بنمائید و گاه‌گاهی هم تواقیع متعدّده از آنجا اظهار نمائید بگو آفرین بر ادراک و شعور شما که هنوز نفهمیدید که آنچه در دست داشتید و بآن افتخار مینمودید عنداللّه مذکور نبوده معدودی برخاستند و زمام ناس بیچاره را اخذ نمودند و چه قدر مجعولات و موهومات از آن نفوس که خود را رؤسای قوم و نقبای ارض میشمردند منتشر شده اگر نفسی منصف باشد مشاهده مینماید که سبب شهادت نقطهٔ اولی روح ما سواه فداه آن نفوس کذبه بوده‌اند یا لیت کنت مأذوناً من اللّه و عرضت و ذکرت ما هو المستور عنهم و عن اکثر النّاس الأمر بیده یأمر و یمنع و لا یسأل عمّا یفعل و هو السّائل المقتدر القدیر حال مشاهده نمائید آنچه عرض شد کلّ اهل بیان بآن مطّلع معذلک نمیتوان اینمقام را واضح ذکر نمود چه که مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند حال قوّت اوهام را ملاحظه فرمائید که نفوس موهومه را چگونه احاطه و اخذ نموده بفرمائید اگر در تعمیر سردابی هم مشغول میشدید بسیار خوب بود چه که بقول شخصی باید مابعد به ماقبل مطابق باشد لا شکّ فی ذلک انّ الموهوم یطابق الوهم بالوهم فویل لهم و لمن اتّبعهم قد شهد الرّحمن بأنّ هذا امر بدیع قد

جعله اللّه مقدّساً عن المثل و الأمثال و عن القبل و البعد و انّه لهو بدع السّموات و الأرض طوبی للعارفین باری باید آنحضرت بکمال حکمت تکلّم فرمایند چه که بعضی از بیانات هست که مثل شمس واضح و لائح و مشرقست معذلک اگر انسان بآن تفوّه نماید سبب اضطراب قلوب گردد اسرار معانی و بیان را نمیتوان مابین مظاهر حیوان ذکر نمود انشآءاللّه آنچه سعی و قوّه هست بحکمت و بیان در خدمت امر رحمن مبذول دارید

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۸ نوامبر ۲۰۲۲، ساعت ۱۰:۳۰ قبل از ظهر